



## جدا شدن بحرین از ایران؛ ترکمانچای دوره پهلوی

### موضوعی که موقتاً یاد رفت



علم، در یادداشت های خود، می نویسد: «پس از مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل، در استادיום امجدیه [شیرودی]، ۳۰۰۰ تماشاچی بلند شدند و با هم سرود ملی را خواندند و جشن و سرور تا سحر ادامه پیدا کرد. شاه شانس آورد که کسی از فرصت استفاده نکرد تا در مورد بحرین تظاهرات کند. موضوع اخیر به کلی از یادها رفته است.» (جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۴۹، با همه این جنجال ها، افرادی مانند «داریوش فروهر» در اعتراض به این وطن فروشی آشکار، طعم زندان را چشیدند. همه این اتفاقات در حالی رخ داد که یک سال قبل، در سرمای زمستان سال ۱۳۴۸، شاه، که در سر، سودای ژانداری خلیج فارس را می پروراند، در مصاحبه ای خواستار حل مسئله بحرین، از طریق کسب نظر مردم، آن هم به وسیله سازمان ملل متحد شده بود. رجوع به آرای مردم، برای تجزیه خاک یک کشور، آن هم توسط یک بیگانه و ذی نفع، در شطرنج سیاست آن روزها، ناشی از ضعف رژیم در تصمیم گیری برای یکپارچگی کشور و ترس از انگلیس بود.

### ادعای شاه

شاه، چند ماه قبل از این واقعه، طی دیدار رسمی از هندوستان، در یک مصاحبه مطبوعاتی در «دهلی نو» اعلام کرده بود: اگر مردم بحرین خواهان پیوستن به کشور ایران نباشند، ایران از ادعاهای سرزمینی اش نسبت به این جزیره خلیج فارس دست خواهد کشید. او گفته بود: چنانچه سیاست بین المللی خواهان جدایی بحرین از ایران باشد، من نیز خواست مردم بحرین را می پذیرم. وی تأکید کرده بود که ایران مخالف استفاده از زور برای حل مسئله ارضی بحرین است. او در پاسخ به این سؤال که آیا پیشنهاد انجام یک انتخابات عمومی یا فراندوم، در رابطه با کسب نظر مردم بحرین، را رد یا خیر؟ پاسخ داده بود: من نمی خواهم در این زمان وارد جزئیات مربوط به این سؤال بشوم؛ ولی

هر نوع وسیله ای که بتواند به یک روش رسمی و مورد پذیرش شما و ما و تمامی جهان، نشانگر خواست مردم بحرین باشد، مطلوب خواهد بود.

نقشه و اسناد تاریخی معتبر نشان می دهد سرزمین ۳۲ جزیره ای بحرین از قدیم الایام بخشی از ایران بوده است. از سال ۱۵۲۲ تا ۱۶۰۲ م بحرین مدتی توسط پرتغالی ها اشغال شد. در سال ۱۶۰۲ م، پس از اخراج پرتغالی ها از خلیج فارس، ایرانیان موفق شدند جزیره بحرین را از چنگ بیگانگان نجات دهند و مجدداً حاکمیت ایران بر بحرین را تثبیت کنند. از سال ۱۷۸۳ م، بحرین تحت نفوذ خاندان آل خلیفه (که از اعراب شبه جزیره عربستان بودند) قرار گرفت و به تدریج زمینه سلطه انگلیس فراهم شد. با این حال بحرین همچنان تحت حاکمیت ایران قرار داشت. در دوره انحطاط قاجاریه، دولت انگلستان از ضعف دولت مرکزی سوءاستفاده کرد و طی قرار دادهایی که در سال های ۱۸۲۰، ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ م با بحرین منعقد کرد، به تدریج بر نفوذ خود در آن سرزمین افزود و بعدها در ادعایی دروغین مدعی شد که از زمان قرار داد ۱۸۲۰ م، دولت انگلیس استقلال شیخ بحرین را به رسمیت شناخته است. دولت ایران نسبت به این امر معترض بود و حتی در نوامبر ۱۹۲۷، مسئله بحرین را به جامعه ملل ارجاع داد، ولی راه حلی در این مورد به دست نیامد. دولت ایران در سال ۱۹۵۷ م بحرین را به عنوان استان چهاردهم کشور اعلام کرد؛ لقبی که هنوز در برخی گفت و گوها در باره بحرین شنیده می شود. خاطرات علم نشان می دهد شاه نگران بود مبادا از چشم پوشی ادعاهای ایران نسبت به بحرین، تعبیر به خیانت علیه منافع ملی شود. (خاطرات علم، ۲۲ مرداد ۱۳۴۷) شاه و دولت انگلیس برای این که ایران را قادر کنند از مخالفت با استقلال بحرین دست بردارند، سرانجام موافقت کردند اختلافات خود را به اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد ارجاع کنند. «ویتوریو گیچاردی» (رئیس دفتر اروپایی سازمان ملل متحد) به نمایندگی از سوی دبیر کل آن سازمان به بحرین می رود و در آن جا هم ضمن یک

روز سه شنبه، ۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ بود که رادیو ایران را اعلام کرد و یک ساعت پس از اعلام استقلال بحرین، ایران این کشور را به رسمیت شناخت. خبر استقلال بحرین، از رادیو ایران به قدری مضحک پخش شد که اسد... علم، وزیر دربار پهلوی، می گوید: «گوینده خبر چنان با افتخار و غرور آن را خواند که گویی هم اکنون بحرین را فتح کرده ایم.» رژیم پیش از این فکر همه جا را کرده بود. اعتراض هایی که می بایست در هیاهوی یک مسابقه ورزشی جنجالی و کم سابقه، گم و فراموش شود. مدت ها مانور خبری برای برگزاری مسابقه فوتبال میان دو تیم ایران و رژیم صهیونیستی انتخاب عجیبی بود، اما سروصدای زیادی به راه انداخت و ۳۰ هزار نفر را در ورزشگاه امجدیه جمع کرده بود تا در فریادهای «ایران، ایران»، بخشی از خاک وطن، بی سرو صدا، از آن جدا شود.